

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تفسیر سوره مبارکه طه (۵۳)

شنبه ۰۱ - ۰۶ - ۱۴۳۹ هـ؛ ۲۸ - ۱۱ - ۱۳۹۶ م؛ ۱۷ - ۰۲ - ۲۰۱۸

وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَحْشَىٰ (۷۷) فَأَتْبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ بِجُنُودِهِ فَغَشِيَهُمْ مِنَ اللَّيْلِ مَا عَشَيْتُهُمْ (۷۸) وَأَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَىٰ (۷۹) يَأْتِيهِمْ إِسْرٌ مِنْ رَبِّكَ فَذُنُّوا مِنْ عَذَابِكُمْ وَأَعَدْنَا لَهُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَنَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَالسَّلْوَىٰ (۸۰) كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْغَوْا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَمَنْ يَحْلُلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدُ هَوِيَ (۸۱) وَإِنِّي لَعَفَّارٌ لِمَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَىٰ (۸۲)

و در حقیقت، وحی نموده بودیم موسی را که "شبانه ببر بندگانم را ، و بزنی برای‌شان راهی خشک در دریا، مترس گرفتار شدنی را، و نگران مباش!" (۷۷) پس، فرعون با لشکریانش آنها را دنبال کرد، ولی فرو پوشانید از دریا آنان را آنچه فرو پوشانیدشان (۷۸) و فرعون گمراه کرد قومش را و هدایت ننمود (۷۹) ای فرزندان اسرائیل، به درستی که نجات دادیم شما را از دشمن‌تان، و وعده کردیم با شما در سمت راست کوه، و فرو فرستادیم بر شما گرانگین و بلدرچین (۸۰) بخورید پاکیزه‌هایی آنچه روزی نمودیم شما را ولی زیاده‌روی مکنید در آن که خشمم بر شما فرود آید، و هر که خشمم بر او فرود آید، نابود شده باشد (۸۱) و به یقین، من غفاری هستم کسی را که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند، سپس هدایت پذیرد (۸۲)

### I. تفسیر

1. وَلَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي فَاصْرَبْ لَهُمْ طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ يَبَسًا لَا تَخَافُ دَرَكًا وَلَا تَحْشَىٰ: و در حقیقت، وحی نموده بودیم موسی را

که "شبانه ببر بندگانم را ، و بزنی برای‌شان راهی خشک در دریا، مترس گرفتار شدنی را، و نگران مباش!" اشاره: خدای تعالی موسی- علیه السلام- را امر فرمود تا راهی خشک در دریا برای بندگانش بکشد تا آنان بدون نگرانی غرق شدن، از دریا عبور کنند سوی ساحل امن. در این می‌تواند اشارتی بوده باشد به آن که چون قلب در دریای شهود حق قرار گیرد، و با خطر غرق شدن مواجه شود، و از قلب‌هایی نباشد که آن امواج تجلیات ذاتی حق تعالی را که پی در پی سوی او می‌آیند، در خود پذیرا باشد، و بیم آن رود که مدهوش شود و یا غرق، باید که یا آن تجلیات را با واسطه دریافت کند، و یا جایی پای استواری در خشکی بشری معهود خود داشته باشد.

نوح- علیه السلام برای مومنان همراهش کشتی ساخت، و بقیه قومش در آب غرق شدند ولی قوم موسی- علیه السلام- ظاهر، در خشکی کامل، بدون هیچ گلی، بر روی پا راحت‌تر سیر می‌کردند، و این شاید اشارتی بوده باشد به غلبه حسن و جزییات فرقانی بر آنها.

خدای تعالی درباره موسی- علیه السلام- فرمود:

وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً وَأَتَمَمْنَاهَا بِعَشْرِ فِتْنٍ مِيقَاتٍ رَبِّهِ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً وَقَالَ مُوسَىٰ لِأَخِيهِ هَارُونَ اخْلُفْنِي فِي قَوْمِي وَأَصْلِحْ وَلَا تَتَّبِعْ سَبِيلَ الْمُفْسِدِينَ وَ لَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنْظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَنْ نَرَاكَ وَلَكِنْ نَنْظُرُ إِلَى الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ نَرَاكَ فَلَمَّا بَجَلَىٰ رَبُّهُ لَلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ (۱۴۳-۱۴۲: ۷ الأعراف)

(و با موسی سی شب وعده کردیم، و آن را به ده شب دیگر کامل کردیم ، و وعده پروردگارش چهل شب تمام شد. موسی به برادر خویش هارون گفت : میان قوم من جانشین من باش و به اصلاح کارشان پرداز و طریقه مفسدین را پیروی مکن! و چون موسی به وعده گاه ما آمد و پروردگارش با او سخن گفت ، عرض کرد: پروردگارا خودت را به من بنما که ترا بنگرم، گفت: هرگز مرا نخواهی دید ولی به این کوه بنگر اگر به جای خویش برقرار ماند شاید مرا توانی دید و همین که پروردگارش بر آن کوه جلوه کرد آن را متلاشی نمود و موسی بیهوش بیفتاد و چون به خود آمد گفت: منزهی تو، سوی تو باز می‌گردم و من اولین مؤمن هستم!)

مولی عبدالرزاق قاسانی در تفسیر آیات کریمه چنین می‌فرماید:

"وَوَاعَدْنَا مُوسَىٰ ثَلَاثِينَ لَيْلَةً" (و وعده کردیم با موسی سی شب) گفته شده است: امر فرمود او را به سی روز روزه. چون تمام نمود آن را، دهانش بد بوی شد، پس، مسواک زد، و خدا او را بر آن کار عتاب فرمود، و امر نمودش به ده روز دیگر روزه گرفتن. نیز گفته شده است: امر فرمود او را طلب قرب او کند با آنچه طلب قرب می‌شود بدان در سی روز، و نازل ساخت بر او تورا را در دهه اخیر تتمه اربعین. پس، اول اشاره است به اینکه خالص گردد از حجاب افعال و صفات و ذات در سی

روز لیکن باقی ماند از بقیه ایی که خالص نشده بود از آن، و استعمال مسواک اشاره است به ظهور آن بقیه هنگامی که گفت، "رَبِّ اَرَبِّي اَنْظُرْ اِلَيْكَ" (خودت را به من بنما تا نگاه کنم ترا!) . دوم اشاره است به اینکه او به شهود ذاتی تام رسید در سی روز با سلوک الی الله، و باقی نماند از او بقیه ای، بلکه فانی شد بالکل، و تمام کرد در ده روز اخیر سلوکش فی الله را تا خدا روزی گرداند او را بقاء بالله بعد فناء با إفاقه، و بر این اساس، سخن او، "رَبِّ اَرَبِّي اَنْظُرْ اِلَيْكَ"، باید که در سی روز از او صادر شده باشد، و إفاقه بعد از آن در تتمه اربعین بوده باشد. " وَكَلِمَةُ رَبِّي " ( و سخن گفت با او پروردگارش) تکلیم در مقام تجلی صفات است، و قول او، "رَبِّ اَرَبِّي اَنْظُرْ اِلَيْكَ" (خودت را به من بنما تا نگاه کنم ترا!) از روی إفراط شوق او به شهود ذات است در مقام فناء صفات همراه وجود بقیه، و "لَنْ تَرَانِي" (مرا هرگز نخواهی دید) اشاره است به محال بودن اثنینیت و بقاء اُنیت در مقام مشاهده مانند ... قول او، " دیدم ربم را با چشم ربم"، "وَ لَكِنْ اَنْظُرُ اِلَى الْجَبَلِ" (و لیکن بنگر به کوه!) یعنی، بنگر به کوه وجود خودت! "فَإِنْ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ" (پس، اگر مستقر شد در مکان خودش)، دیدن من برایت ممکن می گردد، و آن از باب تعلیق به محال است، "جَعَلَهُ دَكًّا" (آن را متلاشی ساخت) یعنی، متلاشی ساخت او را به نحوی که اصلاً وجودی نداشته باشد، "وَ حَزَّ مُوسَى صَعِيًّا" (و موسی افتاد مدهوش) از درجه وجود فانی شد، "فَلَمَّا أَفَاقَ" (پس چون به خود آمد) با وجود موهوب حقانی هنگام بقاء بعد فناء، " قَالَ سُبْحَانَكَ " (گفت منزّه هستی تو) از اینکه مرئی باشی برای غیر خود، و درک شوی توسط ابصار حادثات، "ثَبُّتُ اِلَيْكَ" (توبه نمودم به سوی تو) از ذنب بقیه، "وَ اَنَا اَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ" ( و من اولین مؤمن هستم) به حسب رتبه، نه به حسب زمان، یعنی، من در صف اول از صفوف مراتب ارواح می باشم، که آن مقام اهل وحدت است و آن مقام اصطفا محض است، و قول او، "إِنِّي اصْطَفَيْتُكَ عَلَى النَّاسِ بِرِسَالَتِي" (من بر گزیدم ترا بر مردم به رسالتم) آن اولین درجه استنباء است بعد از ولایت، "فَخُذْ مَا آتَيْنَاكَ" (پس بگیر آنچه را به تو می دهم) با تمکین، "وَ كُنْ مِنَ الشَّاكِرِينَ" (و باش از شاکران) با استقامت در قیام به حق عبودیت، چنانچه نبی علیه السلام فرمود، "أَوْ لَا أَكُونَ عَبْدًا شَكُورًا" (آیا عبودی بسیار شاکر نباشم؟!)

2. فَأَتْبَعُهُمْ فِرْعَوْنُ بَجُودِهِ فَعَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ: پس، فرعون با لشکریانش آنها را دنبال کرد، ولی فرو پوشانید از دریا آنان را آنچه فرو پوشانیدشان. گفته شده است: مدار ابهام بر ترساندن و بزرگ نمایی است به حیثی که خارج شود از حدود فهم و وصف، نه شنیدن قصه فقط.

3. وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَ مَا هَدَى: و فرعون گمراه کرد قومش را و هدایت ننمود. ابو العباس احمد بن عصبیه الحسینی (وفات ۱۲۲۴) در تفسیر البحر المدید این چنین گفته است: "وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ" یعنی تلف کردشان و بردشان به راهی که سرانجام کشاند آنها را با خبیث (حرمان شدید) و خسران (زیان سنگین)، چون مردند بر کفر، و هم نشین گرداندشان با عذاب ترسناک دنیوی، متصل به عذاب دائم اخروی، "وَ مَا هَدَى" یعنی ارشاد ننمود آنها را هرگز سویی طریقی که برساند آنها را به مطالبی از مطالب دینی و دنیوی. و این خود تقریر اضلال اوست و تأکید آن، و در آن است نوعی از تمسخر او در این سخنش که، "وَ مَا أهدِيكُمْ إِلَّا سَبِيلَ الْآرْشَادِ" (۴۰:۲۹ غافر) (و هدایت نمی کنم شما را مگر به راه رشد)، چه نفی هدایت از شخصی چنان می فهماند که او از اشخاصی است که در کل از او تصوّر هدایت می رفته است، و آن در حقّ او فقط به طریق تمسخر تصوّر می رفته است. و الله- تعالی- آگاهتر است. اشاره: بنگر عاقبت کسی را که محکم بست دستش را بر دینش، و صبر ورزید بر سختی های زمانش، که چگونه برایش خرق شدند عادات، و عزّت و نصرت آمدندش، و فراموشش گرداندند آن سختی ها را، و خدا هلاک کرد کسانی از دشمنان را که آزار می نمودند او را، و برد او را به راه نجات و هدایت، و این عادت الله است با اولیاءش، که نخست سخت می گیرد بر آنان به گونه هایی از بلایا و محنت ها. سپس، به دنبال آن، می بخشدشان عزّ و نصر و انواع منت ها، و برای همین، خدا یاد آور شد بنی اسرائیل را بدانچه نعمت بخشیده بودشان بعد دریا. (پایان نقل) در حدیث قدسی آمده است، "مَنْ عَادَى لِي وَكَيْفًا فَقَدْ آذَنْتُ بِالْحَرْبِ" (هر که دشمنی ورزد با ولی من، اعلان جنگ کرده باشم با او). گفته شده است:

بیچاره کسی که در صورت نگیرد. لاجرم خصومت کند، و از عین حقّ ساقط شود، "من أمان لی ولیّا فقد بارزنی بالمحاربة".

شیخ عبدالجبار نفّری در المواقف: [۸:۲۴] و مرا گفت: واقف نزدیک باشد که مفارقت کند از حکم بشریت.

عفیف الدّین تلمسانی در شرح مواقف:

می‌گویم یعنی او فانی است از خود، باقی در بشریتش به ابقاء ذات آفریدگار. پس، بشریت در اصطلاح قوم عبارت است از احکام و صفاتی که در شهود دگرگون نشده‌اند از خلقت به حقیقت. و اما ذات واقف، متبدل شده است در عیان خود. مولانا در دفتر دوم مثنوی:

کافران دیدند احمد را بشر	چون ندیدند از وی انشق القمر
خاک زن در دیده‌ی حس‌بین خویش	دیده‌ی حس دشمن عقل است و کیش
دیده‌ی حس را خدا اعماش خواند	بت‌پرستش گفت و ضد ماش خواند
زانک او کف دید و دریا را ندید	زانک حالی دید و فردا را ندید
خواجیه‌ی فردا و حالی پیش او	او نمی‌بیند ز گنجی جز نسو
ذره‌ای زان آفتاب آرد پیام	آفتاب آن ذره را گردد غلام

حافظ:

ملک در سجده آدم زمین بوس تو نیت کرد  
مولانا در دفتر اول مثنوی:

آبگینه‌ی زرد چون سازی نقاب	بشکن آن شیشه‌ی کیبود و زرد را
گرد فارس گرد سر افراشته	گرد را تو مرد حق پنداشته
گرد دید ابلیس و گفت این فرع طین	چون فزاید بر من آتش‌جبین
تا تو می‌بینی عزیزان را بشر	دانکه میراث بلیست آن نظر
گر نه فرزند بلیسی ای عنید	پس به تو میراث آن سگ چون رسید

مولانا در دفتر دوم مثنوی:

تا که نفریبد شما را شکل من	نقل من نوشید پیش از نقل من
ای بسا کس را که صورت راه زد	قصد صورت کرد و بر الله زد

مولانا در دفتر سوم مثنوی:

صد هزاران شهر را خشم شهان	سرنگون کردست ای بد گم‌رهان
کوه بر خود می‌شکافت صد شکاف	آفتابی از کسوفش در شغاف
خشم مردان خشک گرداند سحاب	خشم دلها کرد عالم‌ها خراب
بنگرید ای مردگان بی حنوط	در سیاستگاه شهرستان لوط
پیل خود چه بود که سه مرغ پران	کوفتند آن پیلکان را استخوان
اضعف مرغان ابابیلست و او	پیل را بدرید و نپذیرد رفو

و در دفتر سوم، می‌فرماید:

اولیا اطفال حق‌اند ای پسر	غایبی و حاضری بس با خبر
غایبی مندیش از نقصانشان	کو کشد کین از برای جانشان
گفت اطفال من‌اند این اولیا	در غریبی فرد از کار و کیا
از برای امتحان خوار و یتیم	لیک اندر سر منم یار و ندیم
پشت‌دار جمله عصمت‌های من	گویا هستند خود اجزای من
هان و هان این دلق‌پوشان من‌اند	صد هزار اندر هزار و یک تن‌اند
ورنه کی کردی به یک چوبی هنر	موسی فرعون را زیر و زبر
ورنه کی کردی به یک نفرین بد	نوح شرق و غرب را غرقاب خود
بر نکندی یک دعای لوط راد	جمله شهرستانشان را بی مراد

4. يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَنجَيْنَاكُم مِّنْ عَدُوِّكُمْ وَ وَعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَ السَّلْوَى: اي فرزندان اسرائیل، به درستی که

نجات دادیم شما را از دشمن‌تان، و وعده کردیم با شما در سمت راست کوه، و فرو فرستادیم بر شما گز انگبین و بلدرچین. این نیز عطف قصه است بر قصه، نه عطف جمله بر جمله، یا مفرد بر مفرد مانند "وَ لَقَدْ أَوْحَيْنَا إِلَىٰ مُوسَىٰ". پس، در اینجا صرف نظر فرمود از آنچه بر موسی- علیه السلام- و بنی اسرائیل گذشت پس از عبور از دریا و هلاکت فرعون و سپاه او. برخی از آن حوادث را در سوره‌های دیگر یاد فرمود ولی در این سوره مبارکه طه این گونه عطف فرمود.

استاد عارف، آیه الله جوادی آملی، یاد آور می‌شوند که "جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ" یعنی جانبِ ایمنِ طور، که این ایمن منصوب است و صفت جانب است، نه این که مجرور باشد و صفت طور باشد. پس، سخن از "کوه سمت راست" نیست، بلکه "سمت راست کوه" مراد است.

5. كَلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَ لَا تَطْعَمُوا فِيهِ فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ مَن يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ: بخورید پاکیزه‌های آنچه روزی نمودیم شما را ولی زیاده‌روی نکنید در آن که خشمم بر شما فرود آید، و هر که خشمم بر او فرود آید، نابود شده باشد.

استاد عارف، آیه الله جوادی آملی، در تفسیر این آیات چنین می‌فرماید:  
.... مطلب دیگر این که از رود نیل به عنوان "یم" یاد شده است، یعنی آبِ فراوان، اما از او به "دریا" تعبیر نشد در جریان القای بدن مطهر وجود موسای کلیم در صندوقچه‌ای و القای آن صندوقچه سخن از "یم" هست نه سخن از "بحر"، "أَنْ أَقْدَفِيهِ فِي التَّابُوتِ فَأَقْدَفِيهِ فِي الْيَمِّ فَلْيَلْقِهِ الْيَمُّ بِالسَّاحِلِ يَأْخُذُهُ عَدُوٌّ لِي وَعَدُوٌّ لَهُ" (۲۰:۳۹ طه)، بر رود نیل "بحر" اطلاق نشده "یم" اطلاق شده اما "یم" بر دریا هم اطلاق می‌شود این هم يك مطلب.

... و اما این که فرمود فرعون جنود خود را آورد بعد فرمود قوم خود را گمراه کرد این برای این که قوم اعم از جنود است، اضلال اختصاصی به جنود و غیر جنود ندارد همه قبطی‌ها را گمراه کرد. و اما در تعقیب جنود خودش را آورد نه همه قبطی‌ها را. آنجا که شستشوی مغزی مطرح است فرمود، "وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ" (۲۰:۷۹ طه) اعم از جنود و غیر جنود، آنجا که سخن از تعقیب مطرح است فرمود، "فَأَتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ يَبْغُوهُمْ" (۲۰:۷۸ طه) خب، از دریا به یم یاد می‌شود ولی از یم یعنی از نیل به دریا یاد نشده "فَعَشِيَهُمْ مِنَ الْيَمِّ مَا غَشِيَهُمْ وَ أَضَلَّ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَ مَا هَدَىٰ" (۲۰: ۷۸-۷۹ طه).

برخی‌ها احتمال دادند که این "يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ" (۲۰:۸۰ طه) خطاب باشد به بنی‌اسرائیل معاصر نزول قرآن کریم. این همان طوری که در تفسیر ابی السعود و تفاسیر دیگر به قرینه وحدت سیاق اشاره کردند، این اشکال وارد است و آن این است که صدر و ذیل این بخش ناظر به یهودی‌ها و بنی‌اسرائیل همان عصر است که فرمود، "يَا بَنِي إِسْرَائِيلَ قَدْ أَجْنَيْنَاكُمْ مِنْ عَدُوِّكُمْ وَ وَعَدْنَاكُمْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ" (۲۰:۸۰ طه). ما به شما از راه موسای کلیم وعده دادیم که به طرف راست کوه طور قرار بگیرد، یعنی وقتی شما از دریا گذشتید، رو به مشرق هستید، طرف راست شما کوه طور است، جانبِ ایمنِ طور، خود طور ایمن و ایسر ندارد. اگر کسی به يك سمت بایستد، حالا یا جانب ایمن او یا جانب ایسر او قرار می‌گیرد. به هر تقدیر، در طرف جانب ایمن طور، به لحاظ این عابر، ما آنجا قرارگاهی داشتیم که وجود مبارک موسای کلیم باید بیاید مناجات کند و شما هم باید به همراه موسای کلیم باشید ولی در آنجا وجود مبارک موسای کلیم- سلام الله علیه- زودتر آمده خدای سبحان فرمود ما به موسای کلیم گفتیم چرا تنها آمدی چرا عجله کردی چرا آنها را نیاوردی، عرض کرد من زودتر آمدم سرعت کردم و سبقت گرفتم تارضای تو را زودتر تأمین کنم. خب، این گفتگو نشان می‌دهد که این مربوط به موسای کلیم و بنی‌اسرائیل آن عصرند نه بنی‌اسرائیل عصر نزول قرآن.

خب، "وَ وَعَدْنَاكُمْ جَانِبِ الطُّورِ الْأَيْمَنِ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكُمُ الْمَنَّاءَ وَ السَّلْوَىٰ" (۲۰:۸۰ طه)، که دو نوع غذاست که در سوره مبارکه بقره و مانند آن، شرحش گذشت. فرمود این غذاها را که ما فرستادیم "كَلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ" (۲۰:۸۱ طه). هر گونه از غذاها این طور است این دیگر اصل کلی است "وَلَا تَطْعَمُوا فِيهِ" اسراف نکنید، تبذیر نکنید، آن را به صورت حرام در نیاورید، نظیر این که حالا این نمی‌شود گفت چون مربوط به بنی‌اسرائیل است، شامل حال ما نمی‌شود اگر کسی به آن استدلال کند که ذات اقدس الهی این میوه‌ها را که طیبیات است به انسان عطا کرده و روزی انسان کرده فرمود در آن طغیان نکنید این انگور فواید فراوانی دارد همه آن فواید برای شما حلال است مگر این که آن را به صورت شراب در بیاورید آن خرما همین طور است آن کشمش همین طور است آن آب جو همین طور است اینها را به صورت حرام در نیاورید، اسراف نکنید، تبذیر نکنید، به صورت حرام در نیاورید. اینها قابل تطبیق است این کلی قابل تطبیق است خب، "كَلُوا مِن طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ وَلَا تَطْعَمُوا فِيهِ" (۲۰:۸۰ طه). این اصل کلی است مورد هم که مخصّص نیست، "فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي" (۲۰:۸۰ طه). غضب ذات اقدس الهی بر کسی حلال است که طیبیات او را حرام کند "وَ مَن يَحِلِّ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ" (۲۰:۸۰ طه). او سقوط می‌کند. در بخش الحاد، شرك تعبیر به سقوط آمده فرمود، "مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ أَوْ هَوَىٰ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيقٍ" (۲۲:۳۱ الحج) فرمود کسی که موحد است دستاویزی دارد به غرّه و تقی متمسک است، به حبل متین متمسک است، چون متمسک است سقوط نمی‌کند و اگر کسی از غرّه و تقی و حبل متین فاصله گرفت، مثل کسی است که بین الأرض و السماء سقوط کرده یا کرکس‌ها در همان فضا او را می‌ربایند، یا تندباد او را به ته درّه پرت می‌کند "مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ" حالا یا "فَتَخَطَّفَهُ الطَّيْرُ"، این شاهین‌ها و کرکس‌ها

در همان آسمان او را می‌ربایند، و اختطاف می‌کنند، "أَوْ هَوِيَ بِهِ الرِّيحُ فِي مَكَانٍ سَحِيحٍ" بالأخره سقوط به او می‌دهند، "هَوِيَ" یعنی سقط آنجا "هَوِيَ بِهِ" آن "باء" برای تعدیه است یعنی "هُوِيَ" اسقاطش می‌کنند اینجا هم فرمود، "مَنْ يَجْلُلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوِيَ".

6. **وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَنْ تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا ثُمَّ اهْتَدَى:** و به یقین، من غفاری هستم کسی را که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته کند، سپس هدایت پذیرد.

پس، از آن که تهدید فرمود و بیم داد طغیان گرانی را که طبیبات و امور پاکیزه را از جایگاه خود بیرون می‌روند و طغیان می‌کنند، باب توبه را بر روی آنها باز نگه داشت، و وعده مغفرت داد آنها را.

در التحقیق فی کلمات القرآن الکریم (ج ۷، ص ۲۴۰) در ذیل کلمه "غفر" چنین آمده است:

تحقیق آن است که اصل واحد در این ماده همان محو اثر است، و در ذنوب و معاصی بکار برده می‌شود ولی مفهوم محو عام‌تر است. و اما مفاهیم ستر (پوشش)، و صفح (گذشت)، و اصلاح، و غیر اینها، از لوازم محو اثر هستند، چه آن موجب ستر خطاء واقع شده می‌شود و صفح از آن و اصلاح.

خدای سبحان در اینجا از خود با اسم "الغفار" یاد فرمود، و تجلی آن را برای کسی دانست که توبه کند سویی خدا، و ایمان آورد به او و آنچه از سویی اوست، عملی صالح به اقتضای ایمان خود انجام دهد، و سپس، هدایت پذیرد به حقیقتی برتر. توضیحات بیشتر درباره توبه و غفران را برای فرصتی دیگر قرار می‌دهیم این شاء الله تعالی.

7. **تفسیری انفسی از این آیات:**

**احمد بن عمر (وفات ۶۱۸) در تأویلات نجمیه چنین آورده است:**

سپس، خبر داد از خلاص اهل اخلاص با قول خود- تعالی-، "و لَقَدْ أُوحِيَ إِلَىٰ مُوسَىٰ أَنْ أَسْرِ بِعِبَادِي" (۲۰:۷۷ طه) (و در حقیقت، وحی نموده بودیم موسی را که "شبانۀ ببر بندگانم را")، اشاره فرمود به این که چون موسای قلب و اخلاق حمیده را تأیید کنیم به تأیید الهی با ادب ربانی، [او را بگویم] که ببر پنهانی عباد مرا. سرّ همان روح قلب باشد، و اخلاق حمیده همان صفات قلب است. یعنی، ببر آنها را از خشکی بشریت سویی دریای روحانیت، "فَأَضْرَبَ لَهم" (۲۰:۷۷ طه) (پس، بزن برای آنان) با عصای ذکر "لا إله إلا الله" "طَرِيقًا فِي الْبَحْرِ" (۲۰:۷۷ طه) (راهی را در دریا)، دریای روحانیت، "بِيسًا" (۲۰:۷۷ طه) (خشک) از آب هوی و گل صفات حیوانیت، "لَا تَخَافُ ذَرَأًا وَلَا تَخَشَىٰ" (۲۰:۷۷ طه) (مترس گرفتار شدنی را و نگران مباش!).

و با قول خود- تعالی-، "فَاتَّبَعَهُمْ فِرْعَوْنُ يَخُودُهُ" (۲۰:۷۸ طه) (پس، فرعون دنبال کرد آنها را با سپاهیان)، اشاره فرمود به این که هرگاه موسای قلب توجه کند به دریای روحانیت، فرعون نفس با سپاهیان صفات نکو هیده نفسانی اش دنبال کنند او را، چنان که هر گاه نفس توجه کند با خذلان سویی چراگاه‌های حیوانیت پست، قلب با سپاهیان دنبال کند او را، و آنها همان صفات حمیده روحانی می‌باشند. پس، چون موسای قلب و سپاهیان داخل دریای روحانیت شدند، و رسیدند با ساحل دریا، که همان سرآبرده‌های عزت و آشیانه‌های قدس باشند، و فرعون نفس و سپاهیان داخل در دریای روحانیت شوند، "فَعَثَّيَهُمْ مِنَّا أَلِيمًا مَا عَثَّيَهُمْ" (۲۰:۷۸ طه) (پس، بپوشاند آنها را از آب دریا آنچه بپوشاند آنها را) از سطوات (چیرگی‌های) روحانیت، و از دریای آن موج بر آورد وزش بادهای عنایت. "و أَضَلَّ فِرْعَوْنُ" (۲۰:۷۹ طه) (و گمراه نمود فرعون) نفس "قَوْمَهُ" (۲۰:۷۹ طه) (قومش را) یعنی، صفاتش را در دریای روحانیت "وَمَا مَدَىٰ" (۲۰:۷۹ طه) (و هدایت نکرد)، و غریق موقف نشد به بیرون آمدن از این دریا، و این همان تحقیق قول او- تعالی- است که "يَأْتِيهَا النَّفْسُ الْمُطْمَئِنَّةُ أَرْجَعِي إِلَىٰ رَبِّكَ رَاضِيَةً مُّرَضِيَةً فَادْخُلِي فِي عِبَادِي وَادْخُلِي جَنَّتِي" (۳۰-۲۷: ۸۹ الفجر) (ای نفس آرامش یافته، بازگرد سویی پروردگارت در حالی که راضی و مرضی هستی، پس داخل شو در بندگانم، و داخل شو در جنتم!)، و آنها همان مراتب روحانی هستند، و اشارتی است به این که نفس همان مرکب سلطان است، و چون سلطان برسد با جذبات عنایت به سرآبرده‌های عزت و فرود آید در حضرت دین "فِي مَعْبَدٍ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكَ مُقْتَدِرٍ" (۵۴:۵۵ القمر) (در جایگاه صدق در نزد پادشاه مقتدر)، ببندد مرکب را، که همان نفس باشد، در مراتب جنان، چه در آن است آنچه نفس‌ها می‌خواهند، و گذری برای او از آنها نیست، و آن که مسخر است برای وصول و وصال همان سلطان قلب است، نه مرکب نفس. پس، نیک فهم کن!

سپس، خبر داد از صفات اهل نجات با قول خود- تعالی-، "بِئْسَ إِسْرَائِيلُ قَدْ أَجْبَيْتَكُمْ مِنِّي وَعَدُوُّكُمْ" (۲۰:۸۰ طه) (ای بنی اسرائیل، نجات دادیم شما را از دشمنان‌تان)، تشبیه فرمود به بنی اسرائیل صفات قلب و روح را، "قَدْ أَجْبَيْتَكُمْ مِنِّي وَعَدُوُّكُمْ" (۲۰:۸۰ طه) (نجات دادیم شما را از دشمنان‌تان)، که همان فرعون نفس باشد، "وَوَاعَدْنَاكُمْ جَانِبَ الطُّورِ الْأَيْمَنِ" (۲۰:۸۰ طه) (و وعده کردیم

با شما در سمت راست کوه)، و وعده کردیم با شما در جوار کوه قرب حضرت، "و نَزَّلْنَا عَلَيْكُمْ الْمَنَّانَ" (۲۰:۸۰ طه) (و فرو فرستادیم بر شما گز انگبین) از صفات مان، "و أَسْلَوُا" (۲۰:۸۰ طه) (و بلدرچین) اخلاق مان.

"كُلُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا رَزَقْنَاكُمْ" (۲۰:۸۱ طه) (بخورید از پاکیزه‌هایی آنچه رزق دادیم شما را)، یعنی، اتصاف یابید به طیبیات صفات ما، و تخلق پیدا کنید به کرائم اخلاق ما، که شما را شرافت بخشیدیم با آنها. یعنی، اگر عنایت ربانی نمی‌بود، روح و قلب و صفات آن دو نجات نمی‌یافتند از شرّ فرعون نفس و صفاتش، و اگر تأیید الهی نمی‌بود، اتصاف نمی‌یافتید به صفات الله-تعالی-، و تخلق پیدا نمی‌کردید به اخلاق او.

سپس، الله-تعالی- فرمود، "و لَا تَطْعَمُوا فِيهِ" (۲۰:۸۱ طه) (و طغیان مکنید در آن)، یعنی چون بی نیاز شدید با صفات و اخلاق من از صفات و اخلاق خودتان، طغیان مکنید با رها کردن عبودیت، و دعوی ربانیت، و خوانده شوید به اسم من اگر اتصاف یافتید به صفت چنان که بعضی از آنها گفته است، "أنا الحق"، و بعضی از آنها گفته است، "سُبْحَانِي مَا أَعْظَمَ شَأْنِي"، و آنچه شبیه این احوال است از آنچه از طبیعت انسانیت زاده می‌شود، "إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَاطِئٌ" (۹۶: ۶-۷ العلق) (همانا که انسان طغیان کند چون خود را بی نیاز بیند)، و همانا که طغیان این طائفه با مشاهده مقامات است هر چند از احوال آن دو است جز این که حالات شایسته مقامات نباشند، که آنها موجب غضب خدای تعالی می‌شوند، "فَيَحِلَّ عَلَيْكُمْ غَضَبِي وَ مَنْ يَحِلَّلْ عَلَيْهِ غَضَبِي فَقَدْ هَوَىٰ" (۲۰:۸۱ طه) (که خشم بر شما فرود آید، و هر که خشم بر او فرود آید، نابود شده باشد)، یعنی با قرار دادن همه معاملاتش در عبودیت ریزگردهای پراکنده. و به خاطر این وعید، الله-تعالی- امر فرمود عبادش را به درخواست هدایت با قول خود-تعالی-، "أَهْدِنَا الصِّرَاطَ الْمُسْتَقِيمَ صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ" (۱: ۶-۷ الفاتحة)، یعنی هدایت نما ما را هدایت کسی که نعمت بخشیدی او را با شناساندن طاعت و عبودیت او را. سپس، مبتلا گرداندی او را به طغیانی که فرود آورد بر او خشم را. سپس، وعده فرمود بعد طغیان، مغفرت را با قول خودش-تعالی-، "و إِيَّايَ لَعَنَّالَّذِينَ لَا يَرْجِعُونَ" (۲۰:۸۲ طه) (و به یقین، من غفاری هستم کسی را که توبه کند و ایمان آورد)، و باز گردد از طغیان به عبادت رحمان "وَعَمِلَ صَالِحًا" (۲۰:۸۲ طه) (و کار شایسته کند) با عبودیت برای ربوبیتش "أُمَّمَّاتِي" (۲۰:۸۲ طه) (سپس هدایت پذیرد)، یعنی تحقق یابد برای او آن حضرت منزّه از چرت حس و خیال، و ربوبیت قائم باشد و عبودیت دائم.